



خروج







نگاه کنید، سپاهیان
فرعون دارن به سمت ما میان
!توی این بیابون گیر افتادیم

موسی ما رو به این جا آورد تا بمیریم
بهتر بود همونجا برده می‌وندیم تا
توی این بیابون پرهوت بمیریم



وقتی مصریان عبرانیان بی‌دفاع را دیدند
و بهیاد آوردند که موسی چه پلاهایی سر
آنها آورده بود، آماده شدند تا تمام آنها را بکشند



خداوند یک‌بار دیگه قلب فرعون رو سخت کرده
از امروز به بعد شما هرگز سپاه فرعون رو
نخواهید دید

همونجا که هستید بمونید، خدا
ما رو با قدرتش نجات میده



دور تا دور ما
رو کوه‌ها گرفتن
و برو هم که دریاست. ما
گیر افتادیم

دیگه خدا هم
عی‌تونه ما رو
نجات بده

لشکریان فرعون با ششصد عدد از بهترین اژدهاها و تمام اژدهاهای
مصری برای قتل عام عبرانیان به تعقیب آن‌ها
پرداختند تا انتقام بلاها و ویرانی که بر سر مصر آمده بود بگیرند



مگه توی مصر قبر نبود
که ما رو اینجا آوردی؟

توی مصر به تو نگفتیم
که بگذار اینجا بمونیم
!و مصری‌ها رو خدمت کنیم؟

بهتر از این بود که
!اینجا با شمشیر بمیریم

بایستید و ببینید که خداوند
امروز برای نجات شما
چه می‌کند

خروج 14: 147



ستون ابر برای مصری‌ها شب و تاریکی به وجود آورد ولی به قوم اسرائیل روشنائی می بخشید؛ بستران در تاریکی شب لشکریان فرعون توانستند یکدیگر نزدیک شوند.



عصای خود را بلند کن و دست خود را به طرف دریا بگیر، تا قوم بنی اسرائیل در وسط دریا از روی زمین خشک عبور کنند.



و خداوند پادشاهی از طرف... شرق فرستاد



پس از آن به وسیله‌ی قدرتی که
بر فرعون و لشکریان او نشان می‌دهم
جلال خواهم یافت، و مصریان خواهند دانست
! که من، خداوند هستم



عجب، خدای ما
بهترین خداست! ما
وسط دریا هستیم.

این معجزه
بزرگ‌تر از
چیزی است که
در مصر دیدیم.



پیش به جلو
عبرانیان را بکشید!



من فقط
می‌خواهم به این
ماهی قشنگ
دست بزنم.

پوشیا!
دیوونه شدی؟ از
اونجا دور شو!
تو نمیتونی شنا کنی!



زمانی که عبرانیان از دریا عبور کردند، خداوند
دیوار آتش را که در مقابل مصری‌ها قرار داشت
پرداشت. آن‌ها بلافاصله به دنبال عبرانیان، براه افتادند.



امروز شما قدرت
یهوه رو دیدید

نگاه کنید، آب دریا به
حالت اولش داره برمیگرده
همشون غرق
می شن

تمام سربازان مصری در دریا غرق شدند.
خدایان آنها که از سنگ و چوب بودند نتوانستند نجاتشان دهند.





...تمام لشکریان مصر
ناپود شدند.

برای خداوند بسرایید
زیرا که با جلال پیروز
شده است.

او اسبها و سوارانشان
را به دریا انداخت



قوم بنی اسرائیل مدت سه روز در
بیابان حرکت کردند ولی آب پیدا نکردند.

از این آب غی‌شه
خورد- تلخه

اما خداوند قطعه چوبی به موسی نشان
داد تا آن را به آب بی‌اندازد و آب شیرین شد



به قوم بگو هر روز صبح
از آسمان نان خواهیم فرستاد



ای کاش خداوند ما را در مصر
می‌گشت. آن جا حداقل کلی خوراک
برای خوردن داشتیم

شما به ضد من نه، بلکه
به ضد خدا شکایت می‌کنید



نان از آسمان، درست
!همان طور که گفته بود

چرا شک کردیم؟

!وای، خیلی خوشترست
،مثل عسل شیریننه



تا زمانی که ابر بالای اردوگاه آن‌ها قرار داشت
عبرانیان می‌ماندند، اما وقتی ابر شروع به
حرکت می‌کرد، آن‌ها چادرهای خود را جمع می‌کردند
و به دنبال ابر در آن بیابان ناشناخته می‌رفتند



تا زمانی که در بیابان بودند
خدا به آن‌ها مَنّا می‌داد



اما زمانی رسید که آب نوشیدنی آن‌ها تمام شد

خدا با ماست
یا نه؟

من می‌روم تا با
خداوند صحبت کنم



ای شما که مدام شکایت می‌کنید
بیابید و ببینید که خدا می‌تواند از این
صخره‌ی خشک به شما آب دهد.

WHACK



عصایت را به صخره در
کوه حوریب بزن. تا از
آن برای قوم، آب بیرون بیاید.



اوه!

موسی اسم آن محل را مَساه و مریبا گذاشت
زیرا بنی‌اسرائیل در آنجا اعتراض کرده و خداوند
«را امتحان نمودند چون گفتند: «آیا خداوند با ما هست یا نه؟»

آب مانند
رودی جاری شد.



اما مشکل آنها
... تنها آب نبود



اون‌ها فکر می
کنند ما رو اینجا
گیر انداختند

یوشع، تعدادی از
بهترین مردان را انتخاب
کن تا بچنگند

فردا، بر روی قلّه‌ی کوه
می‌ایستم و عصای خداوند
را به‌دست می‌گیرم

خروج 17: 8-9



- نگاه کنید
آن‌جا توی بیابان

... عملی‌قی‌ها
یک نفر بره و به
موسی خبر بده





... خداوند می بیند
و ما پیروز خواهیم شد.



باید دست های موسی را در
برابر خداوند بالا نگه داریم.



نگاه کن! موسی، مرد
خدا، برای ما شفاعت
می کند.

حتماً خدا ما رو بر
دشمنانمون پیروز
خواهد کرد.

و خداوند دعای موسی را برای پیروزی قومش بر عمالیکی ها اجابت کرد.

موسی قبل از رویارویی‌اش با فرعون، همسر و دو پسرش را فرستاده بود تا با پدرزنش، یثرون زندگی کنند، اما حالا آن‌ها پیش موسی برگشتند.

پدر!

بالاخره، خانواده‌ام در کنارم هستند.

تو چیزی را برای من آوردی که از تمام گنج‌های مصر برایم باارزش‌تر است.

موسی در حین خوشحالی از بازگشت خانواده‌اش، برای یثرون تعریف کرد که خدا برای نجات بنی‌اسرائیل از دست مصریان چه کرده است.

حالا می‌دانم که خداوند از همه‌ی خدایان بزرگ‌تر است زیرا خداوند این کار را هنگامی انجام داد که مصریان با بنی‌اسرائیل با ظلم و ستم رفتار می‌کردند.



روز بعد، موسی در جایگاه داوری برای رسیدگی به شکایات مردم حاضر شد.



این چه کاری است که تو برای مردم انجام می‌دهی؟

تو با این کار خودت را خسته می‌کنی چون به تنهایی از پس این کار بر نمی‌آیی

مردم پیش من می‌آیند تا اراده‌ی خدا را بدانند



با این کار هم می‌توانی اختلافات را حل و فصل کنی، هم مردم ... راضی خواهند بود و

، دختر و نوه هابیم نیز ... وقت بیشتری با همسر و پدر خود می‌توانند داشته باشند



تو باید نماینده‌ی قوم در برابر خدا باشی

و باید اوامر و فرامین خدا، و این که چطور زندگی کنند را به آن‌ها تعلیم دهی

مردانی خدا ترس انتخاب کن تا میان قوم داوری کنند، اما کارهای مشکل را پیش تو بیاورند



با این که موسی رهبر قومی بزرگ بود، اما به نصیحت پدرزن خود گوش داد.

حالا دیگه لازم نیست برای حل و فصل کارهامون انقدر منتظر بمونیم.

نماینده‌ها هم ... خوب داوری می‌کنن



آنچه را که در مصر انجام دادم به آن‌ها یادآوری کن که چگونه آن‌ها را نجات دادم، به آن‌ها خوراک دادم، و از داخل صخره به آن‌ها آب دادم.

دوباره ابر حضور خداوند حرکت کرد، و عبرانیان وسایل خود را جمع کرده و به دنبال او در بیابان راه افتادند و به کوهی به نام سینا رسیدند



خدای قادر مطلق قطعاً میان شماست

ممنونم، دوست وفادار من

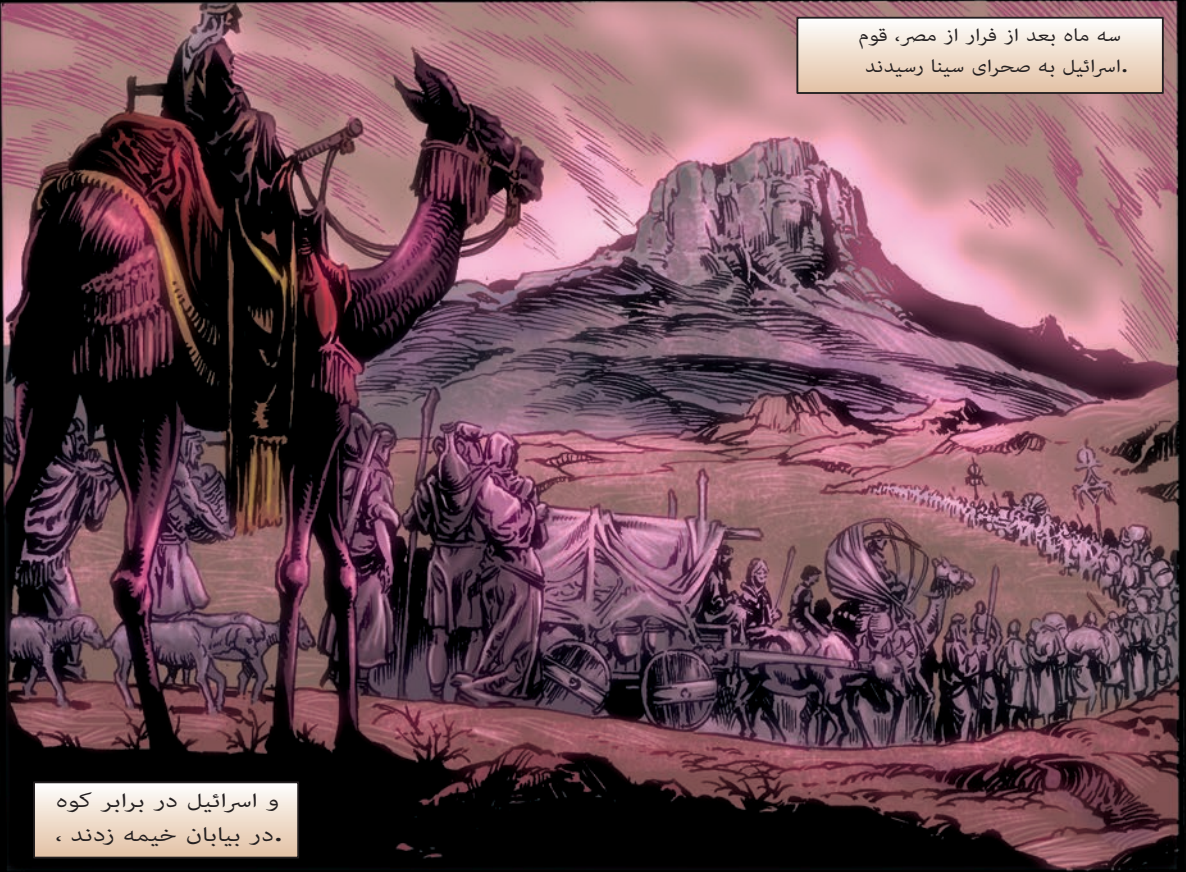
و موسی پدرزنش را به سلامتی به خانه‌ی خود روانه کرد



حالا اگر از فرامین من اطاعت کنند، آن‌ها قوم برگزیده‌ی من در تمام زمین خواهند بود، و آن‌ها برای من امت مقدس و خدامان خواهند بود

موسی، هنگامی که با تو سخن می‌گویم در ابر غلیظی به نزد تو خواهم آمد تا قوم مرا بشنوند و بدانند که من خدا هستم

سه ماه بعد از فرار از مصر، قوم
اسرائیل به صحرای سینا رسیدند.



و اسرائیل در برابر کوه
در بیابان خیمه زدند،

سپس موسی به بالای کوه رفت تا با خدا
صحبت کند، و خداوند از میان کوه او را صدا زد.



شما دیدید که من، خداوند، با مصریان چه کردم
و شما را مثل عقابی روی بالهای خود بردم،
و شما را نزد خود آوردم

حالا اگر شما از من اطاعت کنید و
پیمان مرا نگاه دارید، شما قوم برگزیده‌ی
من خواهید بود.

موسی از کوه پایین آمد و آنچه را که خداوند به او گفته بود برای قوم بازگو کرد.

ما از خداوند اطاعت خواهیم کرد و هر آنچه را که بگوید انجام خواهیم داد.

پس بروید و لباس‌ها و بدنتان را بشوید؛ و خود را برای پرستش خدا آماده کنید. بعد از سه روز، خداوند با شما ملاقات خواهد کرد.

همان‌طور که خداوند فرمان داده بود، بعد از سه روز قوم در مقابل کوه سینا جمع شدند و منتظر ماندند تا خدا سخن بگوید. ابر غلیظی روی کوه ظاهر گردید و سپس

موسی به بالای کوه بیا.

من، خدای قادر هستم که شما را از سرزمین مصر بیرون آوردم. زمانی که از کوه پایین رفتی به دور آن حصار می‌کش

اگر کسی کوه را لمس کند کشته خواهد شد. من به تو، ده فرمان می‌دهم تا تو آن را به قوم بگویی.



خداى ديگرى را غير از من پرستش مکن	قتل نکن
برای خود، بُت مسازيد	زنا نکن
نام مرا، بيهوده بر زبان مياوريد	دزدی نکن
سَبَّت را مقدس، بشماريد	شهادت دروغ نده
پدر و مادر خود را احترام کن	به چيزی که مال همسايهات می باشد، طمع موز

خداوند همچنین قوانین را به موسی
برای برقراری عدالت در میان قوم داد.

قوانین درباره‌ی کارهای خلاف

هر کس، کسی را بزند و
«او را بکشد باید کشته شود»

اما اگر تصادفی بوده
و قصد کشتن او را
نداشته باشد، جایی
را معین می‌کنم که
«به آنجا فرار کند»

قوانین اجتماعی

بر بیوه‌زن
یا یتیم ظلم
«نکنید»

در انجام کارهای خلاف
«هم‌زنگی جماعت نشوید»

در محاکمه‌ی فقیر، به‌خاطر این‌که
«فقیر است از او طرفداری نکنید»

قوانین درباره‌ی جرمه

اگر کسی گاو یا گوسفندی را
بدزد و آن را بکشد یا بفروشد
باید در عوض هر گاو، پنج گاو و
در عوض هر گوسفند، چهار
«گوسفند بدهد»

کسی را که غریب است
اذیت نکنید، زیرا که شما
هم در سرزمین مصر غریب
بودید.

چون او قدوس است، همچنین به قوم
...دستوراتی درباره‌ی پرستش خود داد



... روغن و گندُر بر آن بریزید
تا بوی آن مورد پسند
خداوند باشد.



همیشه بره‌ی بی‌عیب
و، سالم تقدیم کنید
نه بره‌ی مریض.



باید قرنطینه
شود.

موی او سفید شده و
زخمش تازه‌ست- این به
بیماری پوستی مزمنه



خداوند برای سلامتی
آنها نیز، فرمان‌هایی داد

در روز هشتم، پسر
باید ختنه شود.



مقدس باشید، چون، من که
خداوند خدای شما هستم، مقدس



روز سبت مرا رعایت کنید
و معبد مرا مقدس و
محترم شمارید، زیرا من خداوند
خدای شما هستم

بین فرد تنگدست و ثروتمند
تبعیض قائل نشوید، بلکه با
همه از روی انصاف و عدالت
رفتار نمایید

«موسی درست آن چه را که خداوند به او گفته بود نوشت. روح خدا به او کمک کرد تا چیزی را اشتباه ننویسد».



«موسی از کوه پایین آمد و در مورد فرمان‌های خداوند با هفتاد نفر از رهبران قوم صحبت کرد».



«این فرمان‌ها نیکو هستند».

«وقتی که کار موسی تمام شد، او قوم را جمع کرد و کلام خدا را برای آن‌ها خواند».



«تمام آن چه خدا فرموده نیکوست و ما از آن‌ها اطاعت می‌کنیم».

پس، قوم بنی اسرائیل عهدی با خدا بست. خدا آن‌ها را برکت داد و حیات بخشید، و از دست دشمنانشان نجات داد، و آن‌ها می‌بایست از دستورات او اطاعت کنند، در عدالت و پارسایی قدم بردارند

«خداوند به موسی فرمان داد تا قربانی تقدیم کند».



همه گناه‌کار بودند و مستحق مرگ، اما خداوند بخشنده بود

خداوند راه نجاتی فراهم کرد. با قربانی بره‌ی بی‌گناه و پاشیدن خون او بر قوم، خداوند گناهان آن‌ها را می‌پوشاند



«حالا که گناهان‌تان پاک شد شما هفتاد نفر، با من به بالای کوه می‌آید و جلال خداوند را خواهید دید».



ناگهان، در برابر آن‌ها تخت خداوند ظاهر شد.



پس هفتاد نفر از رهبران قوم به دنبالش موسی، از کوهی که خداوند با موسی سخن گفته بود، بالا رفتند



اِجلالِ خداوند!



شما در اینجا منتظر بمانید تا برگردیم

هارون و حور نزد شما هستند و هرکس که مشکلی دارد به نزد آنها برود

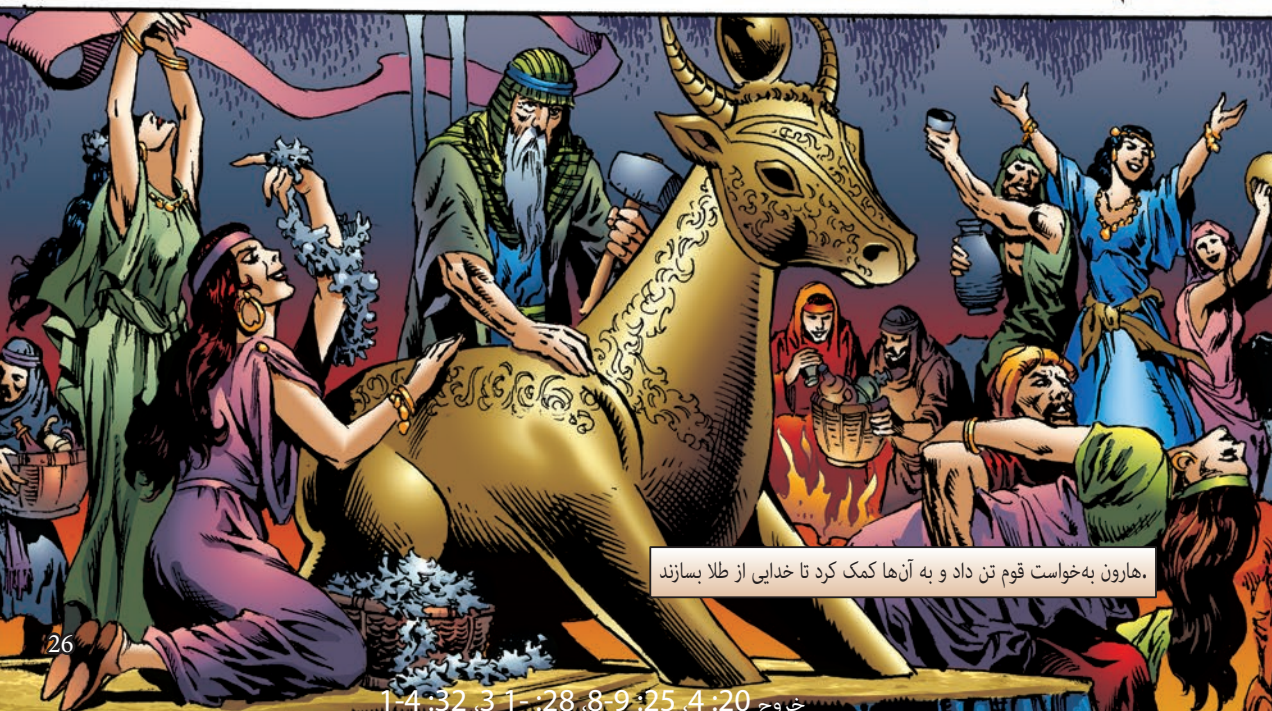


خداوند موسی و یوشع را خواند تا نزد او باشند



روشنایی حضور خداوند در نظر بنی‌اسرائیل مانند آتش سوزانی بر قله‌ی کوه بود

و موسی به مدتِ چهل شبانه روز در کوه ماند





اینم خدایی که ما رو از مصر
بیرون آورد. فردا رو عید اعلام می‌کنیم
و خداوندمون رو پرستش می‌کنیم

هارون می‌دانست که این مجسمه، خدا نیست، اما از قوم می‌ترسید.



قوم، قربانی سوختنی به گوساله
تقدیم کردند و به نوشیدن و
لهو و لعب پرداختند

خدا به موسی فرمود: «همین حالا برگرد. قوم گناه بزرگی مرتکب
شده‌اند. آنها یک بت را پرستش کرده‌اند. باید همه‌ی آنها را نابود
کنم. قلب آنها سخت است و در عدالت و پارسایی زندگی نمی‌کنند»

با پرستش بت گوساله
بنی‌اسرائیل سه حکم اولی
که خدا به آنها داده بود را شکستند



این صداها شبیه صدای
پیروزی و یا ناله‌ی شکست
نیست، بلکه صدای آواز
خواندن است

این صداها صدای
جنگ در اردوگاه است



موسی دو لوح سنگی را که
ده فرمان خدا در آن نوشته
شده بود، شکست



شما ده فرمانِ
خدا را شکستید



ایا به شما نگفت خدای
دیگر جز او را پرستش نکنید؟
آیا مجسمه‌ای که با دست خود
ساخته‌اید، می‌تواند خالق شما باشد؟

موسی گوساله‌ی طلایی را در آتش
سوزانید و مثل پودر آن را نیم کرد و
سپس با آب مخلوط نموده و آن آب
را به اسرائیلی‌ها نوشانید



ما لاویان از یهوه
پیروی می‌کنیم.

تمام کسانی که طرف خداوند هستند
اینجا نزد من بیایند. و آن‌هایی که
خدایان مصر را پرستش می‌کنند، همان‌جا
ایستاده باشند، مانند

حالا شمشیرهای خود را بکشید و
تمام کسانی که مجسمه را
پرستش کردند، بکشید



این مردم با تو چه کار
کردند که تو با آن‌ها
مرتکب چنین گناهی شدی؟

باز من عصبانی نشو
تو می‌دانی که این
مردم چطور مشتاق
گناه هستند



در آن روز 3000 نفر مُردند

نهههه!

وا!

SLICE



وقتی شما گناه کردید، خدا به من گفت که همه‌ی شما را نابود خواهد کرد، اما من دعا کردم، و او از گناهان شما خواهد گذشت، او حقیقتاً خدای بخشنده و رحم کننده است.



موسی به بالای کوه رفت و خدا بار دیگر ده فرمان را بر دو لوح سنگی نوشت.



خدا دستور ساختِ خیمه‌ی مقدس را داده است، با ما در آنجا ملاقات خواهد کرد، از آنجا که همه‌ی ما گناه‌کار هستیم. خداوند به این وسیله به راه برای این که بتوانیم به او نزدیک شویم مهیا کرده است.

لاویان هر روز قربانی خونی تقدیم می‌کنند و یک‌بار در سال، خون بر روی صندوق عهد قرار خواهد گرفت. وقتی خدا خون را روی صندوق عهد ببیند، گناهان ما را خواهد بخشید و ما نخواهیم مُرد. این راه خدا برا بخشیدن، گناهان ماست.

ساخت خیمه‌ی عبادت تمام شد، و کاهنان هر روز قربانی تقدیم می‌کردند. هنگامی که خداوند ایمان آن‌ها را می دید، گناهان آن‌ها را می‌بخشید.





وااای!

آتش! موسی!
!رو خبر کن

... ما هیچوقت



علی‌رغم کارهایی که خداوند در کوه
سینا انجام داد قوم از سختی‌ها شروع به شکایت کردند

به‌خاطر این وعده‌ی
خداوند یهوه، که همیشه
با ماست، خیلی سختی
کشیدیم

هیچ‌وقت غی‌دونیم کی
-قراره آب داشته باشیم
به‌زودی توی این بیابون
-برهوت تلف می‌شیم



،وقتی موسی نزد خداوند دعا کرد
آتش خاموش شد، اما اطراف
اردوگاه به‌خاطر شکایت قوم سوخته بود



موسی- بیا نجاتمون
بده! از آسمان داره روی
!اردوگاه، آتش میباره

آنجارا "تعبیره" (یعنی سوختن) نامیدند

عده‌ای شروع به شکایت از خوراکی که خداوند به‌طور معجزه‌آسا برای آن‌ها مهیا می‌کرد، کردند.



هر روز همون نان تکراری

دیگه از این مَنّا خسته شدم

مَنّا با شبنم شبان‌گاه بر زمین می‌نشست



مردم اسرائیل می‌رفتند و آن را از روی زمین جمع می‌کردند، در هاوَن می‌کوبیدند و آرد می‌کردند و بعد، از آن آرد نان می‌پختند. و مرّه پنکیک که در روغن گیاهی سرخ شده داشت



یادش بخیر توی مصر کمی ماهی خوشمزه که خیلی دوست داشتیم می‌خوردیم

و خیار، خربزه، تره پیاز و سیر داشتیم! اما حالا اشتهای خود را از دست داده‌ایم

و به غیر از این مَنّا چیز دیگری نیست! که بخوریم

موسی صدای گله و شکایت قوم اسرائیل را، که جلوی چادرهای خود نشسته بودند، شنید

اما خداوند بسیار خشمگین بود



باید از آنها مثل بچه
پرستاری کنم تا به
سرزمین وعده برسانم؟



من چه کرده‌ام که
از من ناراضی هستی؟
چرا بار این قوم را به
دوش من گذاشته‌ای؟

آیا من آنها را آفریده‌ام
و به دنیا آورده‌ام؟ یا پدر
آنها هستم؟



هفتاد نفر از رهبران قوم اسرائیل را
جمع کن و همراه خود به خیمه‌ی عبادت بیاور
آن‌گاه من نزول می‌کنم و با تو حرف می‌زنم.



من به تنهایی نمی‌توانم
بار مسئولیت تمام این
مردم را به گردن بگیرم
این بار برای من بسیار
سنگین است

اگر با من این چنین رفتار می‌کنی
خواهش می‌کنم مرا همین الآن بکش



از روحی که به تو داده‌ام
... می‌گیرم و به آنها می‌دهم
تا در مسئولیت امور قوم ...
تو تنها نباشی

به مردم اسرائیل بگو
خود را برای فردا پاک کنید و به
شما گوشت داده می‌شود که بخورید

به آن‌ها بگو که
ناله‌ی شما را شنیدیم

«آن‌ها نه برای یک روز،
دو روز، پنج روز، ده
روز یا بیست روز

بلکه برای یک ماه کامل، آن‌قدر گوشت
خواهند خورد که از دماغ‌هایشان بیرون بیاید
زیرا خدایی را که بین آنهاست، رد کردند ...



تنها تعداد مردمی که پیاده
هستند ششصد هزار است، باز هم
تو می‌گویی که برای یک ماه کامل
لبه آنها گوشت می‌دهی

اگر ما همه‌ی رمه و
کله‌ی خود را بکشیم
برای این همه مردم
کفایت نمی‌کند



حتی اگر تمام ماهیان
دریا را هم بگیریم، عملی
شدن این وعده، امکان
پذیر نیست

آیا دست خداوند
کوتاه است؟

حالا خواهی دید
که آن چه گفته‌ام به
انجام خواهد رسید یا نه



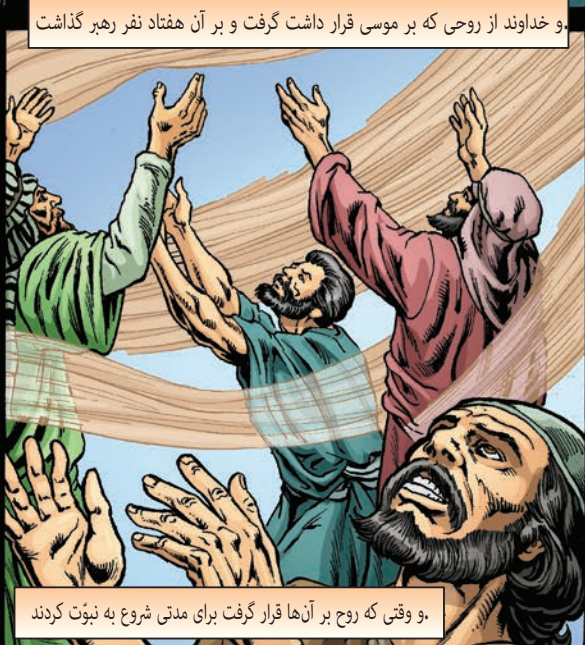


پس موسی آن چه را که خداوند فرموده بود، به مردم گفت. سپس هفتاد نفر از رهبران قوم را جمع کرد.



دو نفر از آن هفتاد رهبر در اردو گاه مانده بودند، اما روح بر آنها هم قرار گرفت و در اردوگاه نبوت کردند.

باید به موسی خبر بدم.



و خداوند از روحی که بر موسی قرار داشت گرفت و بر آن هفتاد نفر رهبر گذاشت.

و وقتی که روح بر آنها قرار گرفت برای مدتی شروع به نبوت کردند.



اون دو مردی که نبوت می‌کنند همراه تو نیستند.

آیا تو به جای من حسادت می‌کنی؟

ای کاش خداوند روح خود را بر همه‌ی قوم خود قرار می‌داد تا همه‌ی آنها نبی می‌شدند.

آن شب خداوند بادی فرستاد که بلدرچین‌ها را، از دریا با خود آورد



به‌طوری که سراسر اردوگاه به مسافت چند کیلومتر از بلدرچین پُر شد

اما هنوز گوشت در زیر دندان‌شان بود که آتش خشم خداوند بر قوم اسرائیل شعله‌ور شد و پلای سختی را بر آنها نازل کرد و عده‌ی زیادی از آنها را از بین برد



هیچ‌کس کمتر از سیصد من جمع نکرده بود



بالاخره گوشت رسید

دیگه برای درست
اگرنش طاقت ندارم

بنابراین آنجا را "قبرستان حرص و طمع" نامیدند، زیرا افرادی را که هوس گوشت و هوس مصر کرده بودند، در آنجا دفن نمودند

و از آن مکان رهسپار "حضریت" شدند و مدتی در آنجا توقف نمودند





"THE BIBLE EXPLAINED
IN EVERY LANGUAGE."



SUPERBIBLE.TV